دستگیری مجرم تحت تعقیب «اف بی آی» در کرج

فرمانده انتظامی البرز از دستگیری کلاهبردار و قاچاقچی بین المللی مواد مخدر که تحت تعقیب پلیس اینترپل بود، در شهرستان کرج خبر داد. به گزارش خبرنگار جام جم، سردار عباسعلی محمدیان گفت: در پی دریافت نیابت از دادسرای عمومی و انقلاب ناحیه ۲۰ استان تهران مبنی بر دستگیری فردی به اتهام کلاهبرداری و قاچاق بین المللی مواد مخدر، رسیدگی به موضوع در دستور کار پلیس امنیت عمومی استان البرز قرار گرفت. ماموران موفق به شناسایی محل حضور متهم در استان فارس شدند و با زیرنظر قرار دادن و انجام اقدامات اطلاعاتی، وی را به استان البرز هدایت کرده و در یک عملیات غافلگیرانه در شهرک بنفشه کرج دستگیر کردند. در بازرسی از مخفیگاه متهم بیش از یک کیلوگرم انواع مواد مخدر کشف شد. در تحقیقات پلیس مشخص شد متهم دستگیر شده یکی از ۱۰ مجرم اصلی جنایات مختلف در سازمان‌های بین‌المللی جنایی از جمله قاچاق مواد مخدر و کلاهبرداری بوده و تحت تعقیب مراجع قضایی چندین کشور از جمله «اف بی آی» پلیس بین الملل است.

جزئیات تازه‌ای از قتل جوان ایرانی به دست معشوقه سابقش فاش شد

جنایت هولناک زنانه

قتل جوان ایرانی در سیدنی بازتاب گسترده‌ای در رسانه‌های محلی داشته است

عامل جنایت

پارکینگ خانه پیمان، محل قتل

حسین خلیلی

حوادث

«نفس بکش! نفس بکش! خوب داری کار می‌کنی مرد! ادامه بده! پیش ما بمون!» این آخرین جملاتی بود که ماموران اورژانس اعزام شده به منطقه ونتوورث پوینت سیدنی به پیمان تقی‌پور گفتند، اما بعد از این جملات، این شهروند ایرانی ساکن استرالیا آخرین نفس‌هایش را کشید. از آنجا بود که پای پلیس به این منطقه باز شد و تحقیقات نشان داد که پیمان تقی‌پور به طرز فجیعی به قتل رسیده است.

تحقیقات پلیس برای یافتن قاتل یا قاتلین زمان زیادی نبرد و آنها فقط به یک نفر رسیدند؛ زنی ۴۴ ساله به نام ژاکلین موسی که بنا به گفته برخی شاهدان، قبلا مدتی کوتاه با پیمان آشنا بود. آنطور که تحقیقات پلیس نشان می‌دهد در روز حادثه ژاکلین به خانه پیمان می‌رود و وقتی او را با خانم دیگری می‌بیند، به شدت عصبانی می‌شود و مشاجره شدیدی بین‌شان شکل می‌گیرد. ژاکلین با عصبانیت خانه را ترک می‌کند و به سمت ماشین خود می‌رود. پیمان هم به دنبال او تا پارکینگ می‌رود، اما نمی‌دانست خشونت شکل‌گرفته در وجود ژاکلین ممکن است چه سرنوشت تلخ و مرگباری برایش رقم بزند.

در آنجا ژاکلین سوار ماشین تویوتای خود شد و در حالی که پیمان روبه‌رویش قرار داشت، او را به عمد زیر گرفت و با شدت پیمان را به دیوار پارکینگ کوبید. ناز علی، همسایه مقتول که شاهد این جنایت بود، حادثه را این‌طور توصیف می‌کند: قاتل را به وضوح دیدم که آن کار را انجام داد. او سپس از ماشین پیاده شد و به قدری آرام در کنار جنازه پیمان قدم می‌زد که انگار در حال تماشای یک تابلوی نقاشی است. دیگر ساکنان آن آپارتمان می‌گویند این حادثه به قدری شدید و تلخ بود که تمام این منطقه به شوک رفته است.

بنا به گفته آنها، پیمان انسانی بسیار نجیب و آرام و کمتر از یک ماه پیش به این محله نقل مکان کرده بود. نیروهای پلیس نیز در گزارش‌های خود به این مساله اشاره کردند که قاتل و مقتول با هم بودند اما هیچ گزارشی از خشونت یا بدرفتاری بین‌شان به نیروهای پلیس گزارش نشده است. در ادامه جنبه‌های جالب دیگری نیز به این پرونده هولناک اضافه شد. یک خانم و آقا که گفته می‌شود دختر و پسر ژاکلین هستند به اداره پلیس رفته و گفته‌اند هیچ اطلاعی از کار مادرشان ندارند. آنها حتی به نیروهای پلیس گفتند که مادرشان اصلا در مورد حضور پیمان به آنها اطلاعی نداده بود.

دوستان نزدیک پیمان که همگی ایرانی هستند، می‌گویند که شب قبل از حادثه او را با یک خانم دیدند و بعد از آن، او دیگر جواب تلفن‌هایش را نداد. ساموئل زیزی، دوست صمیمی پیمان نیز می‌گوید او که مدت‌هاست در اینجا به کار نقاشی مشغول است، به رابطه با ژاکلین اشاره نکرده بود. ژاکلین در این حادثه مچ دستش آسیب دید و به درمانگاه برده شد. او پس از رفتن به زندان، تقاضای وثیقه برای آزادی مشروط نکرد و اولین دادگاه محاکمه او با حضور شاهدان و نیروهای پلیس در چند روز آینده برگزار می‌شود.

جنایت و مکافات

بوی خمیردندان دارچینی...

حامد عسکری

روزنامه‌نگار

پلك‌هایش را که می‌بست، پشت پلك‌هایش طرح همان روسری را می‌دید. همان روسری سرمه‌ای با حاشیه طلایی که مارك تقلبی لویی ویتون هم گوشه‌اش دوخته شده بود. مگر مهم بود؟ روسری باید خودش خوشگل می‌بود. همان روسری که آن روز هم توی مطب روی سر گراناز بود و بیشتر از همه روسری‌های گراناز به او می‌آمد. حالا پلك‌هایش را که می‌بست همان طرح همان رنگ با همان بوی عطر پشت پلك‌هایش نقاشی می‌شد. داشت برای خواب می‌مرد، ولی جرأت خواب نداشت. گراناز شیرین بود. شیرین می‌خندید. دندان‌های سفید و مرتبی داشت و وقتی که با تلفن حرف می‌زد و طره‌ای از مویش را همزمان می‌داد پشت گوشش. همان وقتی که با شش تا النگوی طلا توی دفتر نوبت‌دهی چیزی می‌نوشت و النگوها جیرینگ جیرینگ می‌کرد انگار یك بادکنك پر از آب توی دلش سوزن می‌خورد و می‌ترکید. گراناز رها می‌خندید و قشنگ حرف می‌زد. هربار که می‌رفت توی مطب دکتر برای نظافت خداخدا می‌کرد دکتر توی ترافیك بماند و دیر برسد و او بتواند همان‌طور که تی می‌کشد همان‌طور که پنجره‌ها را دستمال می‌کشد همان‌طور که کابینت‌ها را برق می‌انداخت دزدیده نیمه نصفه نگاهش کند و شقیقه‌هایش نبض بگیرد... آن روز دل را یکدله کرد و به گراناز گفت. گفت که شمارمو بزن دیگه زنگ نزن به شرکت که کمیسیون کم کنه. زنگ بزن به خودم خودم می‌آم تمیز می‌کنم و گراناز گوشه دفتر نوبت‌دهی نوشته بود و دوباره النگوها جیرینگ جیرینگ کرده بود و دوباره عطر روسری گراناز پیچیده بود توی مخش و آب گلویش پایین نرفته بود و شقیقه‌هایش داغ شده بود. خداخدا می‌کرد مریض‌ها بیایند مطب را به گند بکشند. خداخدا می‌کرد توفان و غبار و دوده بیاید مطب را کثیف کنند و او دوباره بیاید به تمیزکاری.

آن روز که از خواب تازه بیدار شد، شماره مطب افتاد روی گوشی‌اش. صدا صاف کرد و جواب داد. گراناز بود. با همان صدا. تصور کرد حالا که دارد با او حرف می‌زند هم مو پشت گوش می‌دهد و از همان پشت گوشی گوش‌هایش گر گرفت. گراناز گفت دکتر امروز نمی‌آید و تو بیا برای نظافت. لباس‌هایش را پوشید موهایش را آب و شانه کرد و نشست پشت موتور و بیست دقیقه بعد پیش گراناز بود. توی سرش هزار فکر گذشت. هزار وسوسه هزار خیال و تصویر و هی حباب‌های بالای سرش را می‌ترکاند. وارد مطب که شد گراناز داشت با تلفن حرف می‌زد. صدای خنده‌هایش ممزوج به عطر خنکش با بوی پوشال کولر به همش ریخت. جای وایتکس و جوهرنمك و برس و دستکش را می‌دانست. برداشت و از آشپزخانه شروع کرد. داشت کار می‌کرد و همه ذهنش پیش گراناز بود. دوستش؟ نه دوستش نداشت ازدواج؟ نه ازدواج هم نمی‌خواست... حسی درونش شعله‌ور بود که پی خاموش کردن آن بود. گراناز داشت از کار خوب ناخن و ابروی آرایشگاه تازه باز شده سرکوچه‌شان می‌گفت و قیمت‌های مناسبش. دل را یك دله کرد. دستکش‌ها را آرام درآورد. دهانش خشك شده بود. تصمیم گرفت برود سمت گراناز، رفت. گراناز پشت به او روی صندلی چرخدار یك دسته مویش را فتیله کرده بود دور انگشتش و یك طره موی ضخیم از زیر روسری‌اش بیرون ریخته بود با یك کش موی بنفش در انتهای فندقی رنگ موهای براق... فاصله‌ای نداشت. دست انداخت موها را نوازش کند. گراناز ترسید. جیغ زد. دلش می‌خواست توضیح بدهد جیغ‌های گراناز نمی‌گذاشت. اژدهای درونش شعله‌ور شده بود. دست گذاشت روی دهانش. صورت سرخش زیباترش کرده بود. گراناز انگشت میانی‌اش را گاز گرفت. دست برد به روسری. گره را سفت کرد. چشم‌های گراناز دیگر شهلا نبود. از حدقه بیرون زده بود و سرخ شده بود. گراناز خرخر می‌کرد و دست و پا می‌زد. تکان‌ها به مرور کم شد. از توی کشوی بالایی کابینت. از توی جعبه ابزار سیم لخت‌کن را برداشت. شش تا النگو را برید. دست انداخت گردنبند طلای توی گردن گراناز را هم کشید. طرح دوماهی بود با چشم‌هایی که نگین سرخ داشتند و توی جهتی مخالف هم باله در باله شنا می‌کردند و گویا در لحظه‌ای از زندگی متوقف شده بودند. انگشتر و ساعت و گوشی تلفنش را هم برداشت و دست کشید روی گونه‌اش. یخ بود. از بغل دهان گراناز همان دهانی که وقتی می‌خندید مطب بوی خمیردندان دارچین می‌گرفت شیرابه زرد رنگی راه افتاده بود. سراسیمه بیرون زد و رفت شهریار، خانه رسول پسرعمویش... چهل و هشت ساعت بعد پلیس دستگیرش کرد...

سعید چندساعت دیگر قرار بود اعدام شود و تمام شب توی انفرادی به گراناز فکر می‌کرد و ای‌کاش که نمی‌کشت...

صحنه‌سازی عجیب برای قتل مرد طلبکار

مرد بدهکار برای فرار از بدهی ۶۰۰میلیونی طلبکار خود را به قتل رساند و خودروی او را به آتش کشید

مرد جوان برای رهایی از بدهی ۶۰۰میلیونی، سناریوی قتل شریکش را اجرا کرد. او بعد از قتل مرد طلبکار با صحنه‌سازی قصد فرار داشت.

به گزارش خبرنگار جنایی جام جم، عصر نهم تیر امسال تاجر میانسالی که شرکت موادغذایی و شوینده داشت برای چیدن گیلاس و شاتوت به باغی در سولقان رفت که ناپدید شد و خانواده‌اش به اداره آگاهی تهران رفته و شکایت کردند. پرونده نزد محمدجواد شفیعی، بازپرس شعبه پنجم دادسرای جنایی تهران تشکیل و ماموران در تحقیقات متوجه‌شدند که مرد گمشده ۶۰۰میلیون تومان از شریکش طلب داشته

و روز آخر با او قرار داشته‌است. مرد جوان به‌عنوان مظنون بازداشت‌شد. این در حالی بود که هر دو دستان وی سوخته و مدعی بود که آتش پیک‌نیک آن را سوزانده و می‌گفت از سرنوشت مرد گمشده خبری ندارد.

روز بعد پلیس خودروی کیای سوخته مرد گمشده را در اسلامشهر یافت. تنها مظنون پرونده وقتی دوباره بازجویی شد این‌بار سکوت خود را شکست و به قتل مرد طلبکار اعتراف کرد. ماموران همراه او به جاده منتهی به روستایی در سولقان رفتند و جسد را یافتند. ساعت مقتول در چند متری او افتاده اما انگشتر ازدواجش هنوز در دستش بود. جسد به پزشکی قانونی منتقل و متهم دیروز با انتقال به شعبه پنجم بازپرسی دادسرای جنایی تهران دوباره نزد بازپرس پرونده به قتل شریکش اعتراف کرد و روانه بازداشتگاه اداره دهم پلیس آگاهی تهران شد.

روی صندلی نشسته اما آرام و قرار نداشت. اول با دستبندش بازی می‌کرد، بعد حوله را مدام می‌انداخت روی دستان سوخته‌اش و ترس و دلهره در وجودش بود. در حاشیه جلسه بازپرسی فرصتی دست داد تا با او گفت‌وگو کنیم که در ادامه می‌خوانید.

با مقتول چطور آشنا شدی؟

او تاجر صنف موادشوینده و غذایی بود. از سال ۸۳ با هم آشنا شده و بعد از چند سال شریک شدیم. از هفت‌ماه پیش طی چند مرحله ۶۰۰میلیون تومان از او گرفتم. چند روز قبل سراغم آمد و گفت خانه‌ای در شهریار خریده و نیاز به پول دارد. خواست طلبش را بدهم.

و پولی برای پرداخت بدهی‌ات نداشتی.

یک خودروی سانتافه داشتم که می‌خواستم آن را بفروشم و قسط خانه‌ام را بدهم. دیگر پولی نداشتم تا بدهی او را بدهم.

برای رهایی از بدهی تصمیم به قتل گرفتی؟

انگار دیوانه شده‌بودم. اول سیانور خریدم تا آن را در نوشیدنی بریزم و به مرد طلبکار بدهم. اما این نقشه‌ام با شکست روبه‌رو شد.

از روز قتل بگو.

شریکم را به بهانه چیدن گیلاس و شاتوت دعوت کردم. در اتوبان همت سراغم آمد و به‌خاطر کرونا صندلی عقب نشستم. وقتی به جاده‌ای فرعی در سولقان رسیدیم، از ماشین پیاده شدیم. او را داخل گودالی انداخته و روی سر و صورتش سنگ پرت‌کرده و وقتی زخمی‌شد با دست خفه‌اش کردم. گوشی مقتول که عکس‌های سلفی‌مان در آن بود را شکسته و دور انداختم. بعد به همسرم زنگ‌زدم و خواستم به‌دنبالم بیاید تا به خانه یکی از بستگان که آن حوالی بود برویم.

بعد چه شد؟

همسرم که به آنجا آمد، وانمود کردم با موتورم تصادف کردم، بعد گفتم افرادی به ما حمله کردند، شریکم را کشته و مرا زخمی و تهدیدکرده و جسد را برده‌اند. هرچه گفتند به اداره پلیس بروم گوش ندادم و خودرو را در اسلامشهر آتش‌زدم. دستم همان‌جا سوخت.

شمارش معکوس برای قصاص راننده تاکسی

مرد راننده تاکسی که به‌خاطر درگیری بر سر مسافر، راننده دیگری را به قتل رسانده‌بود با تایید حکم قصاصش در یک قدمی چوبه‌دار قرار گرفت.

به گزارش خبرنگار جام‌جم، رسیدگی به این پرونده از تیرماه سال ۹۷ با گزارش قتل مرد راننده‌ای در خط تاکسی یافت‌آباد آغاز شد. در این جنایت، رسول پس از درگیری با همکارش به‌نام حسام او را به قتل رساند. متهم در همان بازجویی‌های اولیه به قتل اعتراف کرد و پرونده‌اش با تحقیقات تکمیلی به دادگاه کیفری یک استان تهران ارسال شد.

چندی قبل متهم به قتل در شعبه دهم دادگاه کیفری استان تهران پای میز محاکمه قرار گرفت و گفت: روز حادثه من چند مسافر را سوار ماشینم کرده‌بودم و می‌خواستم حرکت کنم که حسام مسافرها را از ماشینم پیاده‌کرد. یک زن مسافر نمی‌خواست از ماشینم پیاده‌شود که حسام با او درگیر شد و به زور او را از ماشین پیاده‌کرد. من به‌خاطر رفاقت قدیمی با حسام سکوت کردم. او وقتی می‌خواست به سمت ماشین‌اش برود با مشت به آیینه ماشینم کوبید که شکست. از ماشین پیاده‌شدم تا آیینه را درست کنم. با پیچ‌گوشتی در

حال تعمیر آیینه ماشینم بودم که حسام بار دیگر از پشت سر به من حمله کرد. در این گیر و دار پیچ‌گوشتی از دستم رها شد و به سر حسام برخورد کرد.

پس از دفاعیات متهم و با توجه به درخواست اولیای دم، برای قاتل حکم قصاص صادر و در شعبه ۳۳ دیوان‌عالی کشور تایید شد تا نام رسول در لیست اعدامی‌ها قرار گیرد.

کوتاه از حوادث

- سه نفر در استخر آب کشاورزی در یکی از روستاهای میبد غرق شدند و فوت کردند. این افراد برای شنا در استخر آب کشاورزی در روستای بدرآباد شهرستان میبد رفته بودند که غرق شدند.
- پلیس بوشهر درتلاش برای رازگشایی از ماجرای مرگ مشکوک مردی است که جسد اودر اسکله کشف شده است. دریابانی بوشهر دیروز با هلال احمراستان بوشهرتماس گرفت وخبرداد جسد مردی درپنج مایلی اسکله جلالی بوشهرافتاده است. امدادگران آنجا اعزام شدند وجسد را یافتند. پلیس درحال تحقیق برای رازگشایی ازهویت جسد این فرد و رازگشایی از مرگ اوست.
- مردی که با انگیزه انتقامگیری خودروی فردی رابا اسید سوزانده بود، بازداشت شد.

چندروز پیش فردی ناشناس با پاشیدن اسید روی خودروی پراید پارک شده مردی در اسلام آبادغرب، باعث تخریب خودروی اوشد. درادامه تحقیقات پلیسی، مرد اسیدپاش شناسایی و بازداشت شد. با تحقیق از وی معلوم شد او با مالک خودرو درگیر بوده و به همین خاطر خودروی او را تخریب کرده است.

- دو پسر عمو که برای شنا وارد رودخانه‌ای در جعفر آباد کرمانشاه شده بودند، غرق شدند. پسر ۱۲ ساله ای با پسر عموی خود برای آب تنی وارد رودخانه نزدیک مزرعه شده بودند که دچار حادثه شدند.
- تست کلر پتروشیمی کارون منجر به مسمومیت ۷۰ نفردر آنجا شد. نشت گاز کلر در پتروشیمی کارون از محل ایزوتانک کلر برای تخلیه در مخازن مایع پتروشیمی بود. با اقدام به‌موقع امدادگران، آنها از مرگ حتمی نجات یافتند.
- حبیب ا... سلیمانی، رئیس پژوهشکده شرکت پتروشیمی اروند، همراه همسر و دو فرزندش در تصادف کشته شدند. این مرد دانشجوی دکترای رشته نانوفناوری دانشکده مهندسی شیمی پردیس دانشکده‌های فنی و در حال نوشتن پایان‌نامه‌اش بود که همراه همسر و دو فرزندش در تصادف رانندگی فوت شدند.
- مردی که برادرش را در یکی ازروستاهای اسدآباد همدان به قتل رسانده بود، بازداشت شد. ماموران پاسگاه یوسف آباد از طریق تماس مردمی مطلع شدند اختلاف خانوادگی در خانه یکی از اهالی روستایی در اسدآباد همدان رخ داده است. ماموران با اعزام به محل و تحقیق اولیه متوجه شدند اختلاف خانوادگی بین سه برادر رخ داده که باعث شده یکی از برادران، دیگری را با ضربه چاقو به قتل برساند. متهم که تحت تعقیب پلیس بود، بازداشت شد.

تلنگر

قتل مادر برای ازدواج با دختر همسایه

پسر جوان برای ازدواج با دختر همسایه‌شان، مادرش را به طرز هولناکی از پا درآورد.

به گزارش خبرنگار جام جم، چند روز قبل ماموران پلیس در جریان درگیری مرگباری در یکی از محله‌های نظرآباد استان البرز قرار گرفتند. در ادامه تیمی از ماموران پلیس آگاهی همراه بازپرس جنایی در محل قتل حاضر شد. آثار درگیری و به‌هم‌ریختگی در خانه مشاهده می‌شد و جسد زن میانسال درحالی‌که رد کبودی دور گردنش دیده می‌شد در پذیرایی خانه افتاده‌بود.

دختر و پسر جوان مقتول در خانه حضور داشتند که برای تحقیقات به پلیس آگاهی منتقل شدند. پسر جوان در جریان تحقیقات به قتل مادرش اعتراف کرد و گفت: مدتی بود با دختر جوانی آشنا شده و قصد ازدواج با او را داشتم. این دختر در همسایگی ما زندگی می‌کرد. وقتی موضوع را با مادرم در میان گذاشتم او با این ازدواج مخالفت کرد. روز حادثه دوباره بر سر این موضوع با هم درگیر شدیم که در یک لحظه کنترلم را ازدست‌دادم و با چوب چند ضربه به دست مادرم زدم. وقتی مادرم روی زمین افتاد با روسری خفه‌اش کردم. وقتی به خودم آمدم دیر شده‌بود و مادرم نفس نمی‌کشید. خواهرم که شاهد این صحنه بود با اورژانس تماس گرفت اما امدادگران هم اعلام کردند عملیات احیا بی‌فایده است.

سرهنگ محمد نادربیگی، رئیس پلیس آگاهی استان البرز در این‌باره به جام جم گفت: متهم به قتل پس از اعتراف تلخ به قتل مادرش و تکمیل تحقیقات به دادسرا منتقل شد.